

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد بدین بوم وېر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهم از آن به که کشور به دشمن دهم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Social

اجتماعی

تیمورشاه تیموری

المان – شهرک زیزن

چارم جون ۲۰۱۴

تعدد زوجات و تكثر اولاد

شخصی را میشناختم که میگفت :

"ما اولاد تولد میکنیم و در کوچه ایلا میکنیم، گرانش را زمین میبردارد و روزیش را خداوند میدهد." این شخص که در یکی از قریه ها زندگی میکرد راست میگفت. همان کوچه ای که خانه اش در آن قرار داشت، مملو از اولادهای او بودند. اولادهای پسر و دختر همینکه از خواب برخاسته بودند، در کوچه میرفتند و تازمانی که آفتاب غروب میکرد و همه جا را تاریکی میگرفت، در همانجا میبودند و در خاک می لولیدند لباس شان پاره پاره، پایها گاهی پت و گاهی لچ به بجل بازی و تشله بازی مصروف میبودند. یکی دو تای آنها که از مکتب می آمدند بکس کتابها را در یک گوشه گذاشته با دیگران به بازی و یا جنگ و جدل مصروف میشدند. نه کس از خوراک شان خبر داشت، نه از نظافت و تربیه شان. مادر که همیشه باردار میبود به مشکل از کارخانه و شوهر بر می آمد. دوست دیگرم میگفت من بعضی از برادرانم را نمیشناسم، زیرا پدرم چندین زن کرده و هرکدام را در هر جا جای داده و چون ما باهم نزدیک نیستیم، من بعضی از برادرانم را که کمتر دیده ام بعضی اوقات نمیشناسم. خانمی در یکی از تلویزیونها از ملاصاحبی که به سوالات پرسنده ها جواب میداد سؤالی کرد، آن خانم که از روز قیامت و آتش دوزخ سخت ترسیده بود. با عجز و الحاح با آواز مرتعش پرسید: "ملاصاحب من چند طفل به دنیا آورده ام و اکنون به یک سردردی مدهش و طاقتفرسا گرفتارم، اگر از تولد و تكثر جلوگیری نمایم، داخل گناه نمیشوم؟" ملا صاحبان که همیشه از چنین سوالات صادقانه خوش میشوند و به کنه افکار و سادگی سؤال کننده پی میبرند، مکثی کرد و باد در گلو انداخت و آن خانم را که بسیار

ترسیده بود، مخاطب قرار داده و فرمود : میتوانی برای یک وقفه کوتاه مدت از بار دار شدن جلوگیری کنی و آنکه که مرض سردردیت شفاء یافت، دوباره به تولید نسل اقدام کنی.

دلم به حال این خانم و تعداد دیگری که در عین موقف قرار دارند میسوزد. خانمهای محترمی که در تمام افکار و اعمال تان ملاها نفوذ دارند، باید بدانید که این ملاها بلاهایی هستند که به وسیله ریش، چین و دستار بر شما حکم میرانند و امر و نهی اجراء میکنند. این ملاها به پرازیت و یا طفیلیهائی میمانند که به نام گنه و یا خمنڈک یاد میشوند و در پستان گاوها میچسبند و آنقدر میمکند، تا مثل پوقانه می پندند. دلیل این گفته ام هم چاقی و فربهی ملاها است؛ آیا کسی یک ملای لاغر و کمخون را دیده است؟ واضح است که ندیده است. درقریه ها و مناطقی که مردم دورتر از شهرها زندگی میکنند و به کشت وکار مشغول اند، در مسجد شان یک ملا ظهور میکند. این ملا کسی ست که به سِرّ و راز ملا شدن از اول به خوبی پی برده، کار نکردن، نان مفت خوردن، طرف احترام مردم ساده و خوشباور قراء قرار داشتن . مدت ششماه و حد اکثر یک سال کافی ست که جوانی به صفت چلی و طالب در یک مسجد بگذراند در آنجا هم نان مفت بخورد و هم حرکات ملا را برای تقلید آینده زیر نظر بگیرد و یکی دو کتاب ابتدائی ملائی را به کمک ملا بخواند. و آن گاه که ریشش هم کمی درازتر شده، دستاری ببندد و چینی بر دوش بگیرد و برود به یک قریه که مسجد شان ملا ندارد. وقتی مردم قریه ریش و عباء و قبای او را میبینند و به پیش آمد و تواضعش نظر می اندازند، بعد از مختصر مذاکره او را به صفت ملا امام قریه خویش قبول میکنند و آن گاه این شخص بسیار به سهولت بدون این که کسی از او چیزی بپرسد و یا امتحانی بگیرد، به تخت ملائی قریه جلوس میکند و بستر خود را در اتاق مخصوص ملا که در هر مسجد وجود دارد پهن میکند. تغذیه ملا به اسم نان ملا بالنوبه در خانه های قریه دور میزند و فامیلها در شبی که نوبت ملا بالای شان باشد، غذای خوبتر و لذیذ تر آماده میدارند. ملاصاحب در نماز صبح و خفتن مردم را نماز میدهد، چون در دیگر فرصت ها اهالی مصروف اند. ملاصاحب کاری ندارد، صرف از ساعت هشت الی نه صبح اطفال قریه اعم از پسر و دختر را درس میدهد که ازین درس دادن بارها فسادها برخاسته. اما مردم قریه با خوشباوری و سادگی که به دین و مذهب خو دارند، ملا را احترام میکنند و به هر امر به او رجوع میکنند و ملا صاحب محرم تمام اهل قریه از زن و مرد میگردد.

و اما ملاهاییکه تحصیل یافته الازهر و یا دیو بند اند، آنها چیزی دیگر اند. و به مراتب خطرناکتر اند. آنها خلاف پیشرفت و ترقی، زن ستیز، دشمن بشر و بشریت، دشمن علم و دانش و تمام کوشش شان نافهم و نادان گذاشتن دیگران است، تا قدر و منزلت خودشان بیشتر گردد. آنها دین را برای خود سپر میسازند و هر یک شان یک نماینده از طرف خدا و رسول هستند. آن قدر قدرت دارند که در آن واحد

یکی را جنتی و دیگری را دوزخی میسازند. در سیاست دخیل هستند و آمران و زورآوران را تابع خود میسازند. حتی حکومت و سلطنت ها را واژگون میسازند.

برگردیم به اصل مطلب که آن خانم را ملاصاحب موقتاً اجازه داد که باردار نشود، و هیچ گاهی به این فکر نیفتاد که هرگاه این فامیل حد وسط پنج الی هفت طفل به دنیا می آورد، خوراک و پوشاک شان باعاید کمی که فامیل ها دارند از کدام مرجع تأمین میشود، وضع صحی شان را که مراقبت میکند، از همه مهمتر تعلیم و تربیه شان چه گونه تضمین میشود. آیا ما چنین حکومت و چنین نظامی داریم که با ایشان در چنین امور کمک نماید؟ آیا فامیلی که یک یا دو طفل از هر نگاه سالم داشته باشد، خوب است یا هفت هشت طفل علیل و پریشان؟ امروز ترقی و تعالی جوامع را با اندازه و تعداد اطفال هر فامیل اندازه و محاسبه میکنند. جامعه ای که هر قدر تعداد اطفال شان در فامیلها کمتر باشد، متریقی تر بشمار می آید. اما جوامع ما را که ملاها رهبری میکنند، باید در هر فامیل هفت طفل زنده و دو و یا سه در طفولیت مرده داشته باشیم و اگر این اطفال نان برای خوردن نداشته باشند و از گرسنگی بمیرند و یا پدران یکی دو تایی آنها را به دیگران بفروشد، خیر است باید حرف ملا به کرسی بنشیند.

موضوع داشتن طفل و پروریدن آن امر ساده و سرسری نیست اطفال را باید به نظر کم نبینیم. طفل آینده ساز جامعه ما است هر طفل میتواند دانشمند، پروفیسر و قهرمان باشد و به مملکت خود خدمت کند و هم میتواند جانی، قاتل و آدم کش و چپاولگر بار آید. پدران و مادران قدر اطفال تان را بدانید و برای هر امر جزئی و کلی به ملاها مراجعه ننمائید!!!!